



## مکتب قرامطه

### (کار آمدان)

وروش آن گروه در پیکار بادشمن

(۵)

عقاید و افکار قرامطه در نهایت پریشانی است، آنان دارای عقاید متناقض و متنافی هستند، و در بسیاری از نظاماتشان با شرایع آسمانی و اسلام مخالفت دارند. نخستین کسی که دعوت قرامطه را آغاز کرد مردی بود پارسا و گوشه‌گیر که در سال ۲۷۸ هجری در ناحیه کوفه، ظهور کرد و نخست مردم را بمهدی موعود و غایب دعوت نمود و نمازهای پنجگانه روزانه را از پنج به پنجاه افزایش داد خود را نماینده مهدی غایب معرفی میکرد، و مردم او را به «قرمط» ملقب نمودند و اصل کلمه قرمط با کاف است یعنی کرمت<sup>۱</sup> ابن خلدون، پس از ذکر وقایعی که میان خلیفه عباسی و عمال او در عراق و خوزستان و خلیج پارس و میان مبلغان و دعاة قرامطه واقع شد (با وجود اختلافاتی شدید که میان مورخان مشاهده میشود) عین نامه‌ای را که قرامطه بعنوان (اساسنامه) یا دستور العملی که موعود غایب برایشان فرستاده است ذکر میکند از جمله نکات جالب توجه در این نامه یاد آوری جشنهای (نوروز) و (مهرگان) و نیز تحریم (نبرد) - یعنی باده که خلفای اسلام می نوشیده‌اند - و تحلیل خمر میباشد.<sup>۲</sup>

ابن خلدون مورخ و فیلسوف اجتماعی بزرگ مردی سخت متعصب بود و نسبت بشیعه امامیه و ایرانیان عداوتی خاص ابراز نموده و هر چند، خواه ناخواه، قلم او بستایش و بزرگداشت قوم فرس جاری گردیده است ولی بهر حال بزرگی و عظمت وی دلیل آن نیست که هر چه به نظر او رسیده و گفته درست باشد. وی مینویسد تاریخ قرامطه پریشان و آشفته میباشد، زیرا او

\* - آقای استاد سید محمد کاظم امام از محققان نامور معاصر.

چنین دیده و هرچه را که از دریچه چشم خود دیده واقع و حقیقت پنداشته و نوشته است ، شاید تعصب شدید و کورکورانه در خطای باصرة دراکه بی اثر نباشد. وی در زیر عنوان فرقه اسماعیلیه مینویسد:

«هذا المذهب هو مذهب القرامطة، و هم غلاة الرافضة، و هو على ما رايته من الاضطراب و الاختلاف، و لم يزل متناقلا في اهلہ بانحاء العراق و خراسان و فارس و الشام، و اختلف بعضهم باختلاف الاعصار و الامصار، و كانوا يدعون اولاً قرامطه، ثم قيل لهم بالعراق باطنية، ثم الاسماعيلية و كان ابن الصباح من هولاء الاسماعيلية، و كان هذا المذهب بعد موت ذكرويه منشأ في الاقطار... و يدعون اليه و يكتُمونه و لذلك سموه الباطنية...» یعنی «این مذهب یعنی مذهب اسماعیلیه همان مذهب قرامطه است، که عبارت از غلات رافضه میباشد، و چنانکه می نگریسد این مذهب پریشان و پراز اختلافات است، مسلک قرامطه پیوسته در میان پیروانش در نواحی عراق و خراسان و فارس و شام جریان داشت، و میان خودشان باختلاف زمان و مکان اختلافاتی وجود داشت ، اولاً این فرقه را قرامطه می نامیدند، بعداً در عراق ایشان را باطنیه میگفتند ، بعداً اسماعیلیه نامیده شدند، و پسر صباح از این اسماعیلیه بود، و این مذهب پس از مرگ ذکرویه در نواحی بسیار انتشار داشت، و مردم را به پیروی از آن دعوت میکردند، اما مذهب و مسلک خود را کتمان میکردند، و بدین سبب ایشان را باطنیان می گفته اند.»<sup>۳</sup>

ابن خلدون بزرگترین مورخ و فیلسوف اجتماعی، چگونه مذاهب و فرق را پریشان و سایه هائی لرزان متشابه در فضائی تیره و تار دیده و بطور خنده آوری فرقه های مختلفه را - که هر يك فصلی از تاریخ و جلوه از روح الاجتماع عصر بود - درهم آمیخته است !؟

**هیبت و شکوه قرامطه** - قرون دوم و سوم بحران ظهور فرق و مذاهب مختلفه و فعالیت آنها در عرصه امپراطوری آل عباس بوده است. نخستین هدف همه آن مذاهب و مسالك و فرق، دشمنی با خاندان آل عباس و مخالفت با حکومت آن خاندان بوده است. و بالضروره دستگاه خلافت و عمالش با آنان پیکار داشته و برای قلع و قمع همگی تکاپوی میکردند. مع الوصف خلفای بنی العباس از هیچکدام يك از فرق و مذاهب باندازه فرقه قرامطه و حشمت زده و هراسان نبوده اند. زیرا این فرقه بوسیله عمال و ایادی خود در بزرگترین سنگر آل عباس یعنی در دار الخلافه و در دیوان وزراء و امراء و ملوک ریشه دوانیده و رخنه داشته اند، و ای بسا شخص وزراء و امراء و سرداران سپاه و عمال عالی مقام دولت عباسیان از مأموران مؤمن و متعصب قرامطه بوده اند، و در پنهانی جریان کارها را بسود آن گروه سوق میداده اند و برای سران فرقه دیده بانان و جاسوسی میکردند. دستگاه خلافت نیز به نوبت خود از هرگونه تبلیغات سوء و نشر اخبار ناروا درباره قرامطه و رهبران شان فروگذار و دریغ نموده است. و چون بیشتر نویسندگان و

مورخان و رواة اخبار درازمنه و اماكن مختلفه بلاد اسلام در زیر سلطه عمال خلافت عزیزسته و یا خودمنتسب بدربار خلیفه بوده اند - بالضروره هرچه از اکاذیب و اراجیف و انتشارات دروغ از زبان توده مردم شنیده - و یا خود ساخته و پرداخته اند - همه را گرد آورده و بعنوان حقایق تاریخی و گذشته فرقه قرامطه در کتب و مقالات خود ثبت کرده اند. بویژه برخی اعمال و کارهای این فرقه که ظاهراً خیلی زننده است مانند تخریب و هدم و غارت مسجدالحرام و بودن حجرالاسود و نهب کاروان حاج و کشتار حاجیان و کشتن سران و بزرگان و غیره زمینه مناسبی برای تبلیغ برضد آن فرقه بوده است. بهر حال آن اندازه سهام تکفیر و الحاد و کفر از شست خلفای عباسی و عمالش بسوی ایشان گشاده شده که تاریخ این فرقه را در پرده از غموض و ابهام پیچیده است بطوریکه هر کس تاریخ این فرقه را مطالعه می کند، در مطالعات سطحی نه در تحقیقات عمیق چیزی جز لکدهای سیاه تبلیغات سوء و خلاف ند می بیند و نه میخواند.

بسیاری از عقاید و افکار به قرامطه نسبت داده شده که آنان را در نظر يك مسلمان : مظهر کفر و الحاد و شیطنت، و در نظر يك خردمند، مردمی دیوچهر و آهرمن آسا و تهی از اوصاف انسانی و خونخوار، و بلهوس جلوه میدهد که دیوانه وار بی هیچگونه هدفی بر مردم ناخته و به فساد و تخریب دست می یازیده اند. مع الوصف در تصفح اوراق تاریخ و در تضاعیف حوادث و وقایع، به فصول تاریخی مشتمل بر وقایع ظاهراً کوچکی رویارو میگردیم، که بمنزله اسناد قاطع و حقایقی است در بیان و اثبات هدف عاقلانه و عقاید منطقی و اندیشه های خردمندانه فرقه قرامطه. اینک برخی از آن فصول تاریخی و اسناد قاطع آورده میشود:

۱- شعار فرقه قرامطه پرچم سفیدی بوده که بر روی آن این آیه نوشته شده بود: و نریدان نمین علی الذین استضعفوا فی الارض نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین» یعنی «وما می خواهیم آنان را که در روی زمین ناتوان و خوار گردیده اند از خاک برداریم و ایشان را سرفراز گردانیده مهتری و رهبری دهیم و جای نشین بیگانگان گردانیم.»

اگر نیک بنگریم و بدیده ژرف بین لختی بیندیشیم پرچم سپید و مفاد آیه شریفه بخوبی ماهیت و هدف این فرقه را می شناساند و برهانی قاطع است بر اینکه این گروه مقاصدی خردمندانه و هدفی مقدس و عالی داشته اند. زیرا پرچم سفید نشانه مخالفت و دشمنی با شعار سیاه عباسیان بوده است، و دیگر آنک این گروه از جمله آزاد مردان و ملیون ایرانی بوده اند که برای رهایی مرز و بوم خویش از چنگک بیگانگان خون آشام پیکار می کرده اند. پرچم سفید نشانه دین و آیین سپید یعنی کیش زردشتی و در عین حال شعار رسمی دولت مذهبی ساسانی ایرانی بوده است که در طی قرون و اعصار بارنگها و نقشهای دیگری آرایش می یافته و تاکنون این سنت برقرار است.

اینک گواهی از تاریخ درباره (دین سپید).

پس از آنک سبهد مازیدار در پشت کوههای تبرستان سپاهیان خود را بسیج کرد و با دولت عباسیان آماده نبرد گردید، بابک خرم دین و افشین و برادرش کوهپاد اتحاد مثلثی و پیمان سه گانه ای برای برانداختن خلفای عباسی و بنیان گزاردن شاهنشاهی و نشاندن سبهد مازیدار بر اورنگ شاهنشاهی پارس بستند و دست بکار شدند. اما درینا که وقایعی رخ داد و خلیفه معتصم عباسی از افشین بدگمان گردید، و جواسیس خلیفه چون حلقه انگشترین او را در میان گرفتند. آخرین مدرکی که جواسیس خلیفه از افشین بدست آوردند، عین نامه ای بود که برادر افشین کوهیار، مرزبان ولایت شرقی خراسان، از آنجا برای افشین فرستاده بوده و جواسیس عین آنرا از پیک مخصوص ربوده به نظر خلیفه رسانیدند.

- ۱- بطور قطع در منطقه ظهور قرامطه یعنی عراق و سواحل و جزایر خلیج فارس در آن عصر جایی بنام (قرمط) وجود نداشته و بطور قطع نیز کسی از سران و رهبران این فرقه (قرمطه) نام نداشته است. بگمان نویسنده، همانطور که قبلا اشاره شده این کلمه معرب و مخفف کلمه (کرمت) و اصل آن (کارآمد) میباشد.
- ۲- تاریخ ابن خلدون: (المبر و دیوان المبتداء و الجنوفی ایام الرب و العجم و البربر) ج - ۱۶ - (۴) ص ۱۸۱ - ص ۱۸۴
- ۳- تاریخ ابن خلدون - ج - ۱۶ - ص ۱۸۱ - ص ۱۸۳.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رمال جاب علوم انسانی

## حال را دریاب

وز آن روزیکه نامد، چون سکالی؟	از آن روزی که رفت از تو، چه نالی؟
همان نابوده را تیمار بردن!	چه باید رفته را اندوه خوردن!
نه از تیمارتو، فردا به آید	نه از اندوه تو سودی فزاید
همیشه عمر تو باشد یکی روز	اگر صد سال باشی شاد و پیروز
ترا آن روز باشد کاندر اولی	اگر سختی ببری در کام جوی

ویس و رامین، فخرالدین گریگانی